

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۶ سپتمبر ۲۰۱۶

## کاربردِ غلطِ "مرحوم - شهید - فقید و ..."

در سلسله کنونی و آنچه را اخیراً سر دست گرفته ام، درباره کلمات بسیار مروج زبان دری، شرحی را تقدیم می‌کنم، که از نظر من دقیق ارزیابی می‌شود. این سلسله احتمالاً مدت درازی را دربر گرفته و نکاتی را مورد ارزیابی قرار دهد، که از نظر بسا خوانندگان و نویسندگان و اهل قلم و کتابت نگذشته باشد. ضمن این بحث مگر توجه عزیزان را به استعمال درست کلمات و ترکیبات و عبارات مورد نظر معطوف می‌دارم. چه قسمی، که می‌بینم، بسیاری از کلمات یا غلط تعبیر می‌گردند و یا که در موارد غلط به کار می‌روند!!! این سلسله و مطالب بسیار زیاد دیگری را، که تا حال در پورتال پُرباکار "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و قبلاً در جایهای دیگر منتشر ساخته ام، تقریباً همه جنبه اصلاحی دارد و چون اصلاح و تصحیح مد نظر است، باید گپها همه ثقه و متقن باشند و نکات ضعف در آن سراغ نگرند. احیاناً اگر در موردی و مقاله ای - هر مورد و مقاله ای که باشد - اشتباه کشف شود، صمیمانه تقاضا دارم، که خوانندگان عزیز دقیقین مداخله کرده و نکات ضعف را به رُخم بکشند و در یک کار اصلاحی و خیرخواهانه، اصلاحی به میان آرند؛ هم به شخص خودم دل بسوزانند و هم به موضوعات مطروح. از انتقادات و تبصره های معقول و خیرخواهانه، مُدام ابراز سپاس کرده ام و در آینده نیز خواهم کرد. یک نکته را نمی‌خواهم ناگفته بماند و آن این، که احتمالاً خواهند پرسید، که چرا این کار را کرده ام و خواهم کرد. جواب من اینست:

من این کار را از سر دلسوزی و علاقه و مسؤلیت می‌کنم، چون:

- دلم بر زبان ما، بر مردم ما و بر درستی و صحت منطق کلام می‌سوزد!!!

- من شخصاً درباره همه مسائل مهم علاقه می‌گیرم و هیچ نشده، که از کنار مسأله ای بیدردانه بگذرم!!!

- منی، که عقلش احتمالاً در نکتگی از هزاران و صدها هزار نکته قد بدهد، احساس مسؤلیت دارم و

آرزو ندارم، که بر زبان و صحت کلام و منطق زبان جفائی برود!!!

کابلین نازنین مثل‌های زیبا بسیار ساخته و به کار انداخته اند، که از جمله یکی اینست:

**"شَو ده میان، خدا مهربان"**

(شب در میان، خدا مهربان)

این ضرب المثل می‌تواند تعابیر مختلف داشته باشد، که مَن من جمله به یکی اشارت می‌کنم و آن این که: وقتی آدم با کسی بحث می‌کند و به اصطلاح مباحثه ای را به راه می‌اندازد، از دو طرف اقامه دلیل صورت می‌گیرد و استدلال می‌شود. و یا وقتی کسی مسأله ای را به میدان انداخته و بر آن بحث می‌کند، احتمال دارد، که بعض نکات از نظرش فوت شده باشد و ناگفتنی‌ها همه بر زبانش جاری نشده باشد و همین که مدتی از آن بگذرد و به اصطلاح شبی بر آن تیر شود، بسیار احتمال دارد که نکات دیگری به نظرش برسد، که ضمن مباحثه و بحث اول در نظر نگرفته است. در هر صورت، همین که شبی بگذرد و از مسأله مدتی سپری شود، بر خلاءهای بحث قبلی پی ببرد. از همین سبب است، که وقتی کسی مقاله ای بنویسد و یا کتابی و اثری را تقدیم کند، بعداً بر آن تجدید نظر و به گفته ایرانیان **"بازبینی"** می‌کند و ضمن چاپهای بعدی می‌کوشد نواقص را رفع کند و یا این، که شکل فارمولبندی قبلی را بهتر بسازد. در مثل بالا از قید **"شب"** سخن رفته است و معنای آن اینست، که بعد از خوابیدن و استراحت چندساعته مغز، بسیار ممکن است، که مغز با انرژی تازه و در حواسی تازه دم بیندیشد و به کنه مسائلی برسد، که در وقت خستگی بدان نرسیده باشد. با استفتاء از همین مثل گویا، نکاتی را بر بحث **"دانا و نادان ..."** اضافه می‌کنم:

در مورد خود کلمه **"دانا"** فعلاً بیشتر نمی‌پیچم، ولی در مورد **"نادان"** باید اضافتاً چیزی گفته شود، تا حق مطلب اداء گردد. این را نیز باید بگویم، که این بحث از چوکات زبان بالاتر نمی‌جهد. در مقاله سه روز پیش گفته شد، که هیچ کس و هیچ فرد انسان سراغ شده نمی‌تواند، که هیچ نداند و کلمه **"نادان"** برایش مصداق یابد. اگر در زمینه یگانه استثناء را قایل شویم، **"طفل نوزاد"** خواهد بود، که هنوز از هیچ چیز شناخت ندارد، به غیر از **"پستان مادر"**، که آن هم به خاصیت طبیعی و غریزه حیوانی او بر می‌گردد!!! از زندگانی روزمره بسیار دیده ام، که وقتی طفلی گناهی را مرتکب شود، کلانها در مقام دفاع و شفاعتتس برخاسته، گویند:

**"خیر اس؛ طفل اس، نادان اس!!!"**

و یا عباراتی ازین قبیل، که **"نادانی"** و **"صفت نادان"** را به اطفال نسبت می‌دهند. و از این، که بگذریم و به نکات جدید پردازیم:

به چشم سر خوانده و به گوش گهنگارم شنیده ام، که:

- "نسبت وفات مرحوم فلانی خان به اطلاع دوستان رسانده می‌شود، که ..."

- "بی بی جاجی مرحومه فلانی، به سن چند و چند پدرود حیات گفت"

- "شهیدانی که جهت عیادت خویشاوندان، به محبس پل چرخی رفته بودند، به اثر فیر جنایتکاران دولت

"خلق - پرچم"، به قتل رسیدند!!!"

– "سپهسالار فقید در جواب چنین فرمود: ...."

و هذالقیاس.

چنین استعمالها را از سابق تا به حال، می خوانیم و می شنویم. دلیل چیست و نویسندگان چنین سطور، چرا چنین می فرمایند؟؟؟

برای بررسی موضوع اولاً لغات "مرحوم و شهید و فقید و مقتول و قتل" را، که همه عربی اند، شرح داده و بعد از غلط بودن جملات بالا و نظائر آن، سخن خواهم گفت:

### – "مرحوم":

کلمه "مرحوم" اسم مفعول ماده "رحم" و ماحصلش "رحمت" است و معنای دقیقش "رحم کرده شده"، "مورد رحم و مرحمت قرار گرفته" و "برخوردار از بخشایش خداوندی" ست. این لغت از نگاه دستوری، کاملاً بیطرف است و برای "زنده و مرده" به عین سان و شکل استعمال شده می تواند. مگر از روی تداول و تعارف اهل زبان چنین نیست، چون "مرحوم" را تنها و تنها برای "مردگان" استعمال می کنند. پس وقتی "مرحوم" را بر کسی راجع سازیم، معنایش اینست، که آن کس زنده نیست، بلکه در رسته مردگان قرار دارد؛ یعنی که:

مرحوم = مُرده

### – "شهید":

"صفت مشبیه" از کلمه "شهادت" بوده و به کسی اطلاق گردد، که در راه خدا کشته شده باشد. وقتی کلمه "شهید" را صفت کسی بسازیم، مراد از "مرده" است. پس:

شهید = مرده

### – "فقید":

"صفت مشبیه" از کلمه مجرد "فقدان" است. فرق بین "مفقود" و "فقید" درین است، که "مفقود" (اسم مفعول از "فقدان") مُعادل "مرده" نیست و احتمال دارد، که "زنده" باشد و روزی به گفته ایرانیان "پیدایش" شود. ولی "فقید" کسی ست، که فقدانش همیشگی ست و زنده بودنش ناممکن؛ یعنی:

فقید = مرده

### – "مقتول":

"اسم مفعول" عربی از "قتل" است و به کسی گفته شود، که کشته شده باشد، به هر شکلی که باشد. پس:

مقتول = مرده

### – "قتل":

"صفت مشبیه" از کلمه "قتل" و عیناً در معنای "مقتول" است، چون "مقتول و قتل" هر دو، کسانی اند، که تا ابدالاباد مرده اند. یعنی:

قتل = مرده

البته امکان دارد، که تخلص کسی "قتیل" باشد، چنان که یکی از شاعران پشتون ما چنین تخلص می کرده است. عین موضوع در مورد "ذبیح" ("ذبح شده" و در معنای "مذبوح") و "بسمل" (حیوانی که به نام خدا سرش را بریده باشند) و نظائر آن نیز صادق است. شعراء بعضاً "بسمل" را از روی نازکخیالی و شطارت شاعرانه، برای خود و دل خود و ... استعمال می کنند و از آن این معنی را می گیرند، که گویا از دست معشوق و محبوب، در خون خود می تپند. چنین نامها و تخلصات و کنایات، فارغ از موضوع بحث ما ست!!!

کلمات "خدایامرز" و "روانشاد" و "شادروان" دری و معادلهای پشتوی آن، نیز در همین رسته کلمات قرار می گیرند!!!

نتیجه بحث این می شود، که وقتی کسی را با این صفات متصف بسازیم، ارتباط دادن آنها با "مردن" و "فوت کردن - وفات کردن" و "پدرود حیات گفتن" و "رُخ در نقاب خاک کشیدن" و نظائر آن، غیر منطقی و ناجائز است!!! ازین رو مثالهای بالا همه غلط و عاری از منطق و منطقی کلام است. شاید کسی بگوید، که پس چرا می گویند:

"سعدی علیه الرحمه چنین گفت: ..."; "عیسی علیه السلام فرمود: ..."; "حضرت بیدل (ر) گوید: ...". و ازین قبیل گپها. چون "سعدی و عیسی و موسی و بیدل و فلان بزرگ و بهمان پیمبر" نیز همه مرده اند. اینست، که کلماتی ازین سنخ را پیش نظر خواننده عزیز کشیده و بررسی می کنیم:

- "علیه الرحمه" (ع ر) - رحمت بر او باد!!!

- "علیه السلام" (ع) - سلام بر او!!!

- "رحمة الله علیه" (رح) - رحمت خدا بر او

- "رضی الله عنه" (رض) - خدا از او راضی باد

- "کرم الله وجهه" (ک) - خدا رویش را مکرم بدارد یا بگرداند

گرچه چنین عبارات تکریمی و ترحیمی را محض برای "مردگان" استعمال می کنند، اما معنای هیچ کدام ازین ترکیبات و عبارات دلالت بر "مرده بودن" ممدوح ندارد!!! پس حکم این کلمات، کاملاً مستقل و فارغ از موضوع بحث فوق است!!!

از نظر من دلیل استعمال غلط کلمات عربی در زبان دری، درین نهفته است، که اکثر مردم ما، به شمول بسیاری از نویسندگان، از قبیل "هاشمیان" و دار و دسته "افغان جرمن" او و بیسوادان دیگر، معنای دقیق کلمات عربی را درک نکرده اند و ازین رو بر زبان خود تسلط ندارند، چون کلمات عربی مستعمل در زبان دری، عین حیثیتی را دارند، که کلمات اصیل خود زبان ما!!!